

بازیابی سرمایه اجتماعی زنان

محمدصادق جوادی‌حصار در گفت‌وگو با
«اعتماد» از زیر پوست تحولات اخیر
می‌گوید

برخی تصور کردند با ساختار یکدست دیگر مانعی در مقابل ندارند

مهدی بی‌کاوغلی | کسی فکرش را نمی‌کرد که یک سال پس از تشکیل ساختار یکدست سیاسی و تاخت و تاز طیف‌های رادیکال اصولگرا در ساختار مدیریتی کشور و سرمستی آنها از برداشتن تمام موانع سیاسی پیش رو که باعث شکل‌گیری گزاره‌هایی چون افزایش نظارت‌های گشت ارشاد، آزادسازی قیمت‌ها، رکوردزنی تورم و... مردم وارد صحنه شوند و مطالبات خود را به شیوه‌ای جدید دنبال کنند. مواجهه با این شرایط اما نیازمند عقلانیت و رویکردهای کارشناسی است. واقع آن است که یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها در هر جامعه‌ای تحلیل درست رخدادها است. بنا به دلایل گوناگون جامعه ایرانی در مسیر تاریخی خود از یک چنین ضرورتی محروم مانده است. طی دهه‌های گذشته شاید به اندازه تعداد انگشتان یک دست، رسانه‌هایی را نتوان پیدا کرد که لایه‌های درونی رخدادها و حوادث را کنکاش کرده و زیر پوست تحولات را بکاوند و راهکارهای عالمانه ارائه کنند. محمدصادق جوادی‌حصار معتقد است دلیل واکنش‌های اخیر پس از مرگ مهسا امینی ریشه در مظلومیت این دختر جوان ایرانی دارد. این فعال سیاسی همچنین یادآور شد: تلاش برای تشکیل ساختار یکدست سیاسی و حذف غیراصولی رقبا باعث شده تا مردم کنشگری در عرصه‌های غیررسمی را برای دنبال کردن مطالبات خود انتخاب کنند. عرصه‌هایی که در ادامه رخدادهای تازه‌ای را می‌آفریند و تحولات جدیدی شکل می‌دهد.

بعد از ماجراهای اخیر در عرصه عمومی کشور بسیاری به دنبال رمزگشایی از زیر پوست تحولات بعد از درگذشت مظلومانه مهسا امینی

هستند. شما چه برداشتی از این تحولات دارید؟

اولین برداشتی که از این اتفاق ناگواری می‌توان داشت، آن است که موضوع «اعتماد» بین دولت و طبقات مختلف اجتماعی به یک دو قطبی کامل بدل شده است. یعنی از یک طرف مردم نمی‌خواهند گزاره‌های مطرح شده از سوی سیستم سیاسی را باور کنند و از سوی دیگر نیز تصمیم‌سازان و سیاستگذاران هیچ انعطافی برای پذیرش حقایق عیان از خود نشان نمی‌دهند. یک دختری به دلیل حجاب توسط گشت ارشاد بازداشت می‌شود، 2 ساعت بعد اعلام می‌شود، این دختر جوان راهی بیمارستان شده و ناگهان دو روز بعد اعلام می‌شود، فوت کرده است. به هر روش و فرمولی که برای حل کردن این معادله تلاش شود باز هم به جایی نمی‌رسیم.

از منظر رسانه‌ای در ساعات و روزهای ابتدایی پس از حادثه آیا

درست عمل شد؟ یعنی اخبار این رخداد به درستی منتقل شد؟

متولیان به جای افزایش شفافیت باز هم از همان سناریوی قدیمی استفاده کردند. یعنی اعلام شد طرف سکتی کرده، ناگهان افتاد زمین و فوت کرده و... حتی یک خبرگزاری قبل از ورود پزشکی قانونی، رای قطعی هم درباره علت فوت صادر کرد! این رویکرد ساده‌سازی ماجراست و باعث افزایش التهاب و عصبانیت مردم می‌شود. بعد هم به سرعت طرف را بردند و دفن کردند.

این روشها تداعی‌کننده تجربیات سالهای گذشته است که بر حجم ناباوریها افزود. بنابراین مهم‌ترین خروجی رخداد، افزایش بی‌اعتمادی مردم نسبت به متولیان امور و دستگاه‌های نظارتی است. شما از تجربیات قبلی صحبت کردید؛ آیا تفاوتی میان این رخداد

و رخدادهای سالهای قبل مشاهده می‌شود؟

آستانه تحمل مردم نسبت به قبل کمتر شده است. اگر در گذشته اتفاق تلخی می‌افتاد و مثلاً 10، 20 یا 50 مصدوم، مضر و فوتی داشت، شاید باعث بروز این حجم از مخالفت نمی‌شد. این حجم گسترده از هماهنگی میان اقشار مختلف با نحله‌های فکری مختلف در خصوص یک رخداد معنادار است. از یک طرف اصلاح‌طلبان وارد میدان شدند، بدون اینکه هیچ شرط و شروطی بگذارند. از سوی دیگر اصولگرایان معتدل موضوع را محکوم کردند. ضمن اینکه ملی و مذهبی‌ها، فعالان سیاسی، ورزشکاران، هنرمندان، ادبا، احزاب و... همگی وارد میدان شدند. اساساً شما نحله موثری از جامعه را نمی‌توانید پیدا کنید که نسبت به موضوع بی‌اعتنایی کرده باشند. این نوعی بازیابی سرمایه اجتماعی زنان است.

دلیل این کنشگری گسترده اقشار مختلف جامعه در خصوص این

حادثه چه بوده است؟

دلیلش این بود که این فاجعه مظلومانه رخ داد و جامعه ایرانی نسبت به مقوله مظلومیت بسیار حساس است. حتی در عرصه انتخابات گفته میشود فرد یا جریانی که بتواند خود را در جایگاه مظلوم بنشانند، بیشتر توجه و رای مردم را جلب میکند. دختری از شهرستان به مهمانی آمده است؛ با گشت ارشاد مواجه میشود و جاننش را از دست میدهد. این روایت مظلومانه، باعث ایجاد يك تکانه عمومی شد.

در ریشه‌یابی موضوع برخی تحلیلگران معتقدند بخشی از ماجرا به شکل‌گیری انسداد سیاسی سال‌های اخیر باز می‌گردد. از سال 98 به بعد مسیر کنشگری سیاسی برای بسیاری از گروه‌ها، احزاب و اقشار بسته شد و يك طیف خاص قدرت را در عرصه‌های اجرایی، تقنینی و مدیریتی به دست گرفت. این طیف سیاسی احساس کرد که می‌تواند هر تصمیمی را اتخاذ کند. افزایش حضور گشت ارشاد در يك چنین عرصه‌ای شکل گرفت. این تفاسیر را درست میدانید؟

متأسفانه توهم قدرت برآمده از ایجاد يك ساختار قدرت باعث شد تا برخی جریانات متوهم احساس کنند سکه قدرت به نام آنها ضرب شده و می‌توانند از هر مانعی عبور کنند. غافل از اینکه این ساختار یکدستی که به صورت مصنوعی ایجاد شده بود، طرف مقابل و جامعه مدنی را نیز به يك هماهنگی و هم‌افزایی یکدست رساند. یعنی همه افراد و جریاناتی که رانده شده بودند در مخالفت با این ساختار یکدست همسو شدند. هرچند این طیف‌های اصولگرا تصور می‌کردند که هیچ نیروی مخالفی در برابرشان نمانده، اما غافل بودند که يك نیروی عظیم اجتماعی در حال بازیابی خود است و يك تکانه می‌تواند این نیرو را برای پیگیری مطالبات خود به حرکت درآورد. الزاما این تکانه اقتصادی، سیاسی و... نخواهد بود، بلکه موضوعی که بتواند احساسات عموم را جریحه‌دار کند این هم‌آوایی را شکل می‌دهد. این اتفاق، این روزها افتاده و مواجهه با آن نیازمند نهایت عقلانیت و شجاعت است.

این مواجهه منطقی و شجاعانه که از آن صحبت می‌کنید، شامل چه مواردی است؟ دولت و سیستم سیاسی چه باید کند؟

عقلانیه و شجاعانه آن است که هرچه سریع‌تر معذرت‌خواهی شود. فرد، افراد و جریانات متخلف در هر جایگاهی که باشند، باید مجازات شوند تا این موج و این اتحاد عمومی فروکش کند. این تصور که برخی مطرح می‌کنند که عقب‌نشینی از گشت ارشاد موجب پیشروی بیشتر جامعه میشود، اشتباه است.

در رخدادهاي پس از مرگ مهسا اميني، اقشاري چون دانشگاهیان و جوانان نسل‌های جدید مثلا دهه نودی‌ها وارد صحنه شدند. این فشار را چطور می‌توان تحلیل کرد؟

طی سال‌های اخیر تلاش زیادی شد تا اقشار جوان و فرهیخته کشور را نسبت به اصلاح‌طلبان بدبین کنند. این روند باعث شد تا نسل‌های جدید کشور سیاست‌گریز شده و خود را از نزدیک شدن به جریان‌های سیاسی دور نگه دارند. این روند علیه سیستم عمل کرد و باعث شکل‌گیری یک جریان ملی در کشور شد که فارغ از جریان‌های سیاسی به دنبال عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. هرچند گفتمان آنها گفتمان اصلاح‌طلبی است اما خود را فراتر از جریان‌های سیاسی تعریف می‌کنند.

در سال‌های ابتدایی انقلاب شعار «نان، کار، استقلال» مطرح بود اما این روزها شعاری با عنوان «زن، زندگی و آزادی» شکل گرفته. این تحول و تغییر چه معنا دارد؟

طرح این شعار به معنای اثرگذاری بنیادین زنان در جامعه امروز است. امروز نیمی از جامعه ایران را زنانی تشکیل داده‌اند که نهضت سهم‌خواهی، آزادی‌خواهی و شخصیت برابر را طلب می‌کنند و آن را اصل می‌دانند. «زن و زندگی» با هم هماهنگی و ملافت دارند و «زن بدون آزادی»، زن زندگی نیست، زن زاینده، زن رویش‌دهنده، زن متولدکننده و زن آرمان‌خواه نیست. آزادی رکن پرورش و پوییش و توانایی زنان است. این به نظرم شعاری هوشمندانه است که در ناخودآگاه جمعی ایرانیان رسوب کرده است.

مانند تجربیات قبلی این بار هم صدا و سیما تلاش می‌کند ریشه مطالبات را به خارج از مرزها منتقل کند. نظر شما چیست؟

معصوم در کلامی می‌گوید: «حرف حق را از اهل باطل بپذیر و حرف باطل را ولو از اهل حق نپذیر. بلکه نقدکننده سخن باش.» نقد سخن یعنی سخن خوب را از سخن بد بتوان تشخیص داد. معتقدم ایده خوب و مطالبه درست را باید پذیرفت و مطالبه غیرمنطقی را باید کنار گذاشت. این مطالبات منطقی و در راستای حقیقت زمان و فرهنگ ایرانی است.

پیشنهاد شما به تصمیم‌سازان و سیاستگذاران چیست؟

در یک عبارت، همه باید تابع اراده ملت شوند. همه حاکمان از صدر تا ذیل نوکر مردمند. اراده مردم باید در کشور ساری و جاری باشد. وقتی مطالبه‌ای وجه عمومی پیدا می‌کند و پیر و جوان و مرد و زن درباره آن سخن می‌گویند، همه باید در برابر آن تابع باشند. این را قانون اساسی کشور می‌گوید. معنی ندارد. تصمیم‌سازان باید صدای مردم را بشنوند.